

## بازپژوهی مالکیت معادن از منظر فقیهان شیعه

\*محمدرسول آهنگران<sup>۱</sup>، حسین سنایی<sup>۲</sup>

۱. دانشیار دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری، دانشگاه قم

(دریافت: ۹۳/۰۵/۲۸ پذیرش: ۹۴/۰۴/۲۱)

## Investigation of the ownership of mines from the point of view of the Shia jurisprudents

\*Mohammad Rasoul Ahangarn<sup>1</sup>, Hosain Sanaei<sup>2</sup>

1. Associate Professor, Tehran University

2. Ph.D. student, Qom University

(Received: 19 August 2014 Accepted: 12 July 2015)

### Abstract:

No doubt the mine property determine how on public property, the Government budget and income of all people has the effect and significance of this impact requires that this be serious about exploring the topic.

What is in this paper studied the criteria and on the basis of the criteria of economy and Finance of the Islamic personality of the person or the owner of the mines will be considered? In this regard, in the research ahead with a visit to the Shi'ite religious books and documentation available to elicit a warrant based on this issue has been addressed. This article reviews the new addition to the technology and analysis of the ideas of the experts, the line is famous for its drag on the invalidation of the males in the field there and because it initially appears to be, there is a theory among faqihs, but three have been carefully it turns out that only one theory of what constitutes acceptable and posed in this field is emerge and it is simply abide by the theory. The present article is in the category of the analytical review in a mining property and using a library of data with the new approach to the field of entries accordingly.

**Keywords:** Mines, Anfal, joint ownership, Islamic Finance

**JEL:**

### چکیده:

بدون تردید تعیین نحوه‌ی مالکیت معادن، بر بودجه دولت و درآمد آحاد مردم دارای اثر می‌باشد. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، اینکه بر اساس موازین در اقتصاد اسلامی، چه شخص و یا شخصیت حقوقی، مالک معادن محسوب می‌گردد؟ در این راستا با بررسی مستندات شرعی موجود، به استنباط حکم فقهی این مسأله پرداخته شده است. نوآوری این مقاله علاوه بر نقد و تحلیل آراء صاحب‌نظران، نقد یک پندار معروف است و آن اینکه در ابتدا به نظر می‌رسد در میان فقها سه نظریه وجود دارد ولی با دقت، معلوم گردید که تنها یک نظریه در این زمینه قابل طرح است و آن عبارت است از نظریه‌ی تبعیت. مقاله‌ی حاضر به روش تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای با رویکردی جدید به رشته‌ی نوشته‌ی درآمده است.

**واژه‌های کلیدی:** معادن، انفال، مشترکات، مالکیت، مالیه‌ی اسلامی.

**طبقه‌بندی JEL:**

## ۱. مقدمه

نظر به اصول چندی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مانند اصل دوم و چهارم و نیز قوانین عادی، کلیه مقررات در کشور باید برگرفته از شریعت مقدس اسلام باشد؛ مقررات مربوط به حوزه مالیه و اقتصاد نیز از این اصل مستثنی نیست و نیز با توجه به میزان اثرگذاری قابل توجه درآمد حاصل از معادن در بودجه دولت در صورت احتساب معادن در زمره اموال عمومی و یا تأثیر آن در افزایش درآمد بخش خصوصی در صورت عدم احتساب معادن از اموال عمومی، لازم است بر اساس منابع قانونگذاری در شریعت مقدس اسلام به بررسی نوع و چگونگی مالکیت معادن پرداخته شود. مسائلی چون نوع مالکیت معادن، محدوده مالکیت دولت، مقدار قابل تملک توسط بخش خصوصی، مطالب مورد بحث این مقاله را تشکیل می‌دهد.

بحث حاضر از آن جهت دارای ضرورت است که معادن یکی از سرمایه‌های عظیم مادی برای هر دولت و ثروتی عظیم برای هر شخص می‌باشد. نگاهی گذرا به منابع بودجه و درآمد کشورهایی که از منابع به میزان قابل توجه برخوردارند، نشان دهنده اهمیت این مسأله است و اگر به هر میزانی به اشخاص تخصیص یابد قطعاً تأثیرات قابل توجهی در پی خواهد داشت.

امروزه تمرکززدایی در بخش اقتصاد در راستای اصل ۴۴ قانون اساسی به شدت از سوی مسئولین ذی‌ربط دنبال می‌شود؛ یکی از بخش‌هایی که خصوصی‌سازی در زمینه آن دارای اهمیت است بخش معادن است که چون بر اساس اصول دوم و چهارم قانون اساسی باید کلیه قوانین و اقدامات در کشور بر اساس موازین و احکام شرعی تنظیم و اجرا شود لذا ضرورت بحث حاضر که تعیین تکلیف مالکیت معادن از جهت شرعی است بیشتر روشن می‌شود و اینکه در چه حد و میزانی می‌توان در مورد مالکیت معادن در راستای اصل ۴۴ قانون اساسی اقدام به تمرکززدایی و واگذاری به بخش خصوصی نمود.

پرسش اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه مالک معادن موجود در سطح یا عمق زمین چه شخص و یا شخصیت حقوقی می‌باشد؟

فرضیه اصلی پژوهش در جواب از این پرسش این است که مالکیت معادن، تابع زمینی است که معادن در آن وجود دارد به این معنی که اگر معادن در سطح زمین و یا عمق کم باشد مالک زمین مالک معادن نیز می‌باشد، ولی اگر معادن در اعماق زمین باشد، جزء انفال می‌باشد زیرا که اعماق زمین جزء انفال

است و معادن موجود در آن نیز به تبع، جزء انفال محسوب می‌شود.

## ۲. مروری بر ادبیات تحقیق

## ۱-۲. نگاهی تاریخی

در منابع اصلی و دست اولی که در مورد این مبحث، مطالبی مورد اشاره قرار گرفته، می‌توان کتاب‌های زیر را نام برد:

کتاب‌های مرحوم شیخ مفید مانند مقنعه (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲۷۸) و کتاب حدیثی مرحوم شیخ کلینی اشاره کرد (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۵۳۸). مرحوم شیخ طوسی در کتاب فقه استدلالی خود موسوم به المبسوط که به عنوان اولین کتاب استدلالی در فقه دارای جایگاه ویژه است، این مبحث را مورد بررسی قرار داده است (طوسی، ۱۳۸۷ ق: ج ۱ ص ۲۳۷) و فقیهان بعد از ایشان مانند مرحوم سلار (سلار، ۱۴۰۴ ق، ۱۴۰)، مرحوم ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶ ق: ج ۱، ۱۸۶)، مرحوم ابن ادریس نیز به مناسبت‌هایی که در بالا مورد اشاره قرار گرفت در بحث حاضر به طرح مطالبی پرداخته‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق: ج ۱، ۴۸۳). از زمان محقق حلی (حلی، مختصر النافع، ج ۱، ۶۴) نیز فقیهان در این مبحث وارد شده و بر اظهارات پیشینیان خود در این باب مطالبی افزودند؛ فقیهانی چون شهید اول (عاملی، ۱۴۱۲ ق: لمعه، ۵۶ و دروس، ۱۴۱۷ ق: ج ۱، ۲۶۴ و بیان، ۱۴۱۲: ۳۵۲)، شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۲ ق: ج ۱، ۱۳۹)، مرحوم نجفی صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ ق: ج ۳۸، ۱۰۹-۱۰۸)، از فقیهان هم عصر می‌توان به صاحب نظرانی چون مرحوم آیه الله خویی (خوئی، مستند، ۱۴۱۸ ق: ج ۲۵، ۳۶۹) و امام خمینی<sup>(۵)</sup> (موسوی خمینی، ج ۱، ۳۵۲) اشاره نمود و همچنین نظرات آقای محسن اراکی (اراکی، مالکیه المعادن فی الفقه الاسلامی) نیز از این جمله می‌باشند.

این مبحث اگرچه در برخی کتاب‌هایی که در زمینه اقتصاد اسلامی به نگارش درآمده مطالبی مطرح شده ولی چون رویکرد مقاله حاضر بررسی استدلالی دلایل و مستندات فقهی است و این کار بر اساس متدلوژی مرسوم و معمول در حقوق و فقه اسلامی صورت گرفته لذا مطالب این دست کتاب‌ها چندان نمی‌تواند در این زمینه خاص کاربردی باشد.

از مقالاتی که در این موضوع به نگارش درآمده است عبارت می‌باشد از مالکیت معادن ملی تألیف آیت‌الله جوادی آملی

شدن انتفاع از آن می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ق: ج ۳۸، ۱۰۰).  
 (ب) هر چیزی که ماهیتش با ماهیت زمین و لو به خاطر یک خصوصیت زائد متفاوت شده باشد، معدن است (بحرانی، ۱۴۰۵، ق: ج ۱۳، ۳۳)

(ج) معدن جایگاه‌هایی است که خداوند متعال آنها را برای پدید آوردن اشیاء ارزشمند اختصاص داده است (همان).

(د) آنچه که از زمین استخراج می‌شود و عرف آن را مصداق عنوان معدن می‌داند چه از اعماق زمین استخراج شود یا از سطح ظاهر آن و چه جامد باشد و یا مایع ولی در خصوص برخی مصادیق، صدق عرفی مشکوک است مانند گچ و آهک. (همدانی، ۱۴۱۶، ق: ج ۱۴، ۱۸)

از تعاریف فوق استفاده می‌شود که در صورتی که ماهیت زمین عوض شده باشد و به یک شیئی با ارزش تبدیل شده باشد صدق معدن قطعی است ولی اگر ماهیت زمین بودن آن عوض نشده باشد ولی ارزش آن از خاک بیشتر باشد مثل گچ در صدق معدن بر آن اختلاف وجود دارد.

آنچه باید در این جا مدنظر قرار گیرد این است که واژه‌ی معدن یک اصطلاح شرعی مثل نماز و یا واژه‌ای که از منابع شرعی استنباط شده باشد مثل غناء که برای تعریف آن مراجعه به منابع فقهی لازم باشد، نیست بلکه یک موضوع عرفی است که در تعریف آن باید به خود عرف رجوع کرد و هر چه را عرف معدن دانست، باید احکام معدن را بر آن بار نمود و به همین جهت است که مرحوم امام خمینی (ره) تعریف آن را به خود عرف موکول نموده است (موسوی خمینی، بی تا، ج ۱، ۳۵۲) و از این رو باید گفت، عرف در صورتی که ماهیت زمین عوض هم نشده باشد ولی ارزش آن بالاتر از زمین معمولی باشد باز صدق معدن را صحیح می‌داند.

### ۲-۳. اقسام معدن

یک مفهوم به اعتبارات مختلف قابل برای انقسامات متفاوت می‌باشد؛ واژه‌ی معدن نیز تقسیمات گوناگونی را می‌پذیرد. مانند تقسیم از جهت جامد یا مایع، تقسیم از جهت صدق عنوان زمین (ارض) و عدم صدق این عنوان که در این تقسیم بندی بر طلا و نقره، صدق زمین منتفی است ولی بر

(جوادی آملی، ۱۳۸۹)، بررسی فقهی مالکیت معادن با رویکردی بر قوانین موضوعه (علی محمدی، ۱۳۹۳ ش)، بهره برداری از منابع طبیعی در اقتصاد اسلامی (فراهانی فرد، ۱۳۸۵).

نوآوری مقاله‌ی حاضر نسبت به آنچه در این مبحث در کتاب‌هایی که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها در بالا اشاره گردید این است که تصور اختلاف نظر میان فقیهان در این زمینه و اینکه نظرات ایشان در مسأله‌ی مورد بحث در سه دسته قرار دارد را نادرست جلوه دهد و وحدت نظر در این باب را اثبات نماید.

### ۲-۲. مفاهیم پایه

**م مشترکات:** مشترکات، اموالی هستند که همه مردم در استفاده از آن‌ها مشترکند، مثل راه‌ها، گذرگاه‌ها، مساجد، مدارس، کاروانسراها و پارک‌های عمومی. این دسته از اموال، هیچ کس مالک آنها نمی‌شود، بلکه همه نسبت به آن‌ها حق انتفاع دارند (محقق داماد، ۱۴۰۶ ه: ق: ج ۱، ۲۶۶) و انتفاع هر شخص باید به گونه‌ای باشد که به دیگران ضرری نرساند (عاملی، ۱۴۲۹ ه: ق: ۶۰۰) بنابراین شخصی حق ندارد مشترکات را به تملیک دیگران درآورد و یا این که از آن استفاده اختصاصی نماید مثل اینکه عده‌ای دستفروش، خیابان را محل کسب خود قرار دهند و مانع رفت و آمد مردم شوند (امامی، ۱۳۹۹، ق: ج ۱، ۳۶).

**انفال:** انفال در فقه امامیه، عبارت از اموالی است که در اختیار پیامبر (ص) و پس از او در اختیار امامان (ع) است. این اموال متعلق به مقام امامت است و به همین جهت از امام به ورثه منتقل نمی‌گردند. به عبارت دیگر، اینگونه اموال مربوط به حاکمیت است. البته مشهور فقیهان بر این باورند که در زمان غیبت ائمه (ع)، اذن تصرف در احواء و حیازت این اموال به شیعیان داده شده است ولی قائلین به نظریه ولایت فقیه معتقدند که این ولایت در فرض نبود حکومت شرعی است ولی در فرض وجود حکومت اسلامی، اموال مزبور در اختیار حاکم شرع خواهد بود.

**معدن:** تعاریف گوناگونی برای معدن بیان شده است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

(الف) معدن چیزی است که از زمین استخراج می‌شود و اصلش زمین است ولی دارای خصوصیتی است که باعث زیاد

آنها قیودی را کم و یا زیاد نموده است و این قیود را مجتهد باید با رجوع به ادله استنباط نماید ۳. موضوعات عرفی: موضوعاتی که شارع هیچ دخل و تصرفی در آنها نکرده است و با همان معنای عرفی موضوع حکم قرار گرفته است مثل آب که موضوع برای حکم به مطهر بودن، است.

. توضیح اینکه: موضوعات احکام بر سه قسم می‌باشد ۱. موضوعات مختصره: موضوعاتی که خود شارع آنها را اختراع نموده است مثل نماز ۲. موضوعات مستنبطه: موضوعاتی که شارع آنها را اختراع نکرده است ولیکن در

گج، یاقوت، عقیق و... عنوان زمین صادق است (خوئی، ۱۴۱۸ ق: ج ۲۵، ۳۴) ولی از میان انواع تقسیم‌بندی، آنچه که مربوط به این مبحث می‌باشد عبارت است از تقسیم بندی از جهت ظهور و عدم ظهور که از این نقطه نظر معادن بر دو قسمند، معادن آشکار و معادن پنهان و برای هر یک از این دو نوع، دو نحوه تعریف از سوی فقها مطرح شده است.

در تعریف برخی آمده است: مراد از معادن آشکار آن معادنی است که قابل رؤیت است و روی زمین قرار دارد و دسترسی به آن‌ها نیاز به حفاری ندارد مانند نمک و مراد از معادن پنهان معادنی است که در عمق زمین جا دارد و نیاز به کندن و استخراج دارد مانند طلا و نقره. (حلی، ۱۴۱۴ ق: ج ۲، ۴۰۳-۴۰۴). برخی دیگر فرموده‌اند: مراد از معادن آشکار آن معادنی است که نیاز به کار و تصفیه نداشته باشد بلکه به‌خودی‌خود خالص و تصفیه شده است اگر چه در عمق زمین قرار داشته باشد، و معادن پنهان آن‌هاست که نیازمند کار و تصفیه باشد مانند طلا و نقره و مس که به صورت تکوینی با خاک و سنگ درآمیخته است و نیاز به حرارت و ذوب و تصفیه دارد، اگر چه در روی زمین قرار گرفته باشد. (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۲۹۳).

### ۳. تحلیل

آنچه که در نگاه اولیه به نظر می‌رسد این است که در مورد مالک معادن سه نظریه وجود دارد:

۱-۳. نظریه اول: همه معادن جزء مشترکات می‌باشند و اشخاص با رعایت شرایط می‌توانند از آنها بهره برداری نموده و به تملک خود، درآورند. از قائلین به این نظریه می‌توان از مرحوم صاحب جواهر، شهید اول، شهید ثانی و محقق حلی را نام برد. مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: نظر مشهور این است که همه مردم در استفاده از معادن مشترک و مساوی می‌باشند. (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۸، ۱۰۹-۱۰۸)

مرحوم محقق حلی می‌فرماید: برخی از اصحاب معادن را از انفال دانسته‌اند ولی حق این است که معادن متعلق به مسلمین است. (حلی، مختصر النافع، ج ۱، ۶۴)

مرحوم شهید اول در کتابهای دروس، لمعه و بیان مردم را در استفاده از معادن مساوی می‌داند (عاملی، ۱۴۱۲ ق: لمعه، ۵۶ و دروس، ۱۴۱۷: ج ۱، ۲۶۴ و بیان، ۱۴۱۲: ۳۵۲)

### دلایل قائلین به قول اول (اشتراک)

مرحوم صاحب جواهر برای اثبات این نظریه به شش دلیل

تمسک نموده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۸، ۱۰۹)

### ۱-۳. شهرت منقول و محصل:

منظور از شهرت منقول و محصل این است که هم خود ایشان تفحص کرده و یافته‌اند که مشهور علما قائل به این نظریه بوده‌اند و هم شهرت این نظریه برای ایشان نقل شده است.

نقد این دلیل: چنین شهرتی ثابت نیست زیرا عده‌ی زیادی از علما مثل مرحوم شیخ طوسی، شیخ مفید، مرحوم سلار، مرحوم کلینی و عده‌ی دیگری از فقها همانطور که خواهد آمد، مخالف این نظریه می‌باشند.

### ۲-۳. سیره عقلا:

دومین دلیل اینکه سیره مستمره عقلا در جمیع اعصار وامصار بر این امر منعقد است که مردم بدون اینکه از ائمه (ع) اذن بگیرند و بدون اینکه ائمه (ع) اعتراضی کرده باشند، از معادن استفاده می‌کرده‌اند پس مشخص است این اموال مشترک بین همه مردم بوده است.

نقد این دلیل: چنین سیره‌ای اثبات نمی‌کند که معادن از مشترکات می‌باشد بلکه احتمال دارد که معادن جزء انفال بوده و ائمه (ع) هم به استفاده مردم از این معادن راضی بوده‌اند (مکارم، ۱۴۱۶: ۶۰۴) و به همین جهت اعتراضی نکرده‌اند و بنا بر این احتمال که معادن از انفال باشد، معادن ملک مقام امامت می‌باشد ولیکن ایشان راضی به تصرف مردم در این اموال می‌باشند به علاوه اینکه سیره زمانی می‌تواند مستند یک حکم شرعی قرار گیرد که کاشف از نظر معصوم (ع) باشد و این در صورتی است که ما به صورت قطعی بدانیم که تا عصر معصوم (ع) امتداد دارد و این روش برگرفته از شارع مقدس است نه اینکه امتداد آن به درستی روشن نباشد و احتمال بدهیم که از فتاوی فقها برگرفته شده باشد.

### ۳-۱-۳. وجوب تخمیس معادن:

سومین دلیلی که برای اثبات این مدعا مطرح گردید اینکه وجوب خمس در معادن اقتضاء دارد که معادن بعد از اخراج خمس برای مستخرج مباح باشد و الا معنائی برای وجوب خمس بر مستخرج وجود ندارد؛ به بیان دیگر تعلق حکم خمس با توجه به اینکه از توابع ملکیت است، کاشف از این است که افراد در صورت رعایت شرایط و پرداخت خمس، می‌توانند معادن را به تملک خود درآورند و در این جهت عموم مردم مشترک می‌باشند.

در زمین است برای استفاده انسانهاست اما اینکه نحوه‌ی مشروع و مجاز استفاده از آن به چه صورتی است، قابل اثبات از این آیه نمی‌باشد و این کریمه از این جهت دلالتی ندارد.

### ۶-۱-۳. اصل عملی حلیت:

تقریب این اصل این گونه می‌باشد که وقتی مردم در حلیت استفاده از معادن شک کردند مقتضای اصل عملی با تمسک به اصل براءت حلیت تصرف در آن می‌باشد.

نقد این دلیل: تمسک به اصل عملی در صورتی صحیح است که دلیل اجتهادی در مسأله وجود نداشته باشد ولی همان طور که در ادامه خواهد آمد در این مسأله دلیل اجتهادی وجود دارد و با وجود اماره یا دلیل اجتهادی، اصل عملی قابل جریان نمی‌باشد (مکارم، ۱۴۱۶: ۶۰۴).

۲-۳. نظریه دوم: معادن به طور مطلق جزء انفال می‌باشند.

### ۱-۲-۳. نظرات مرتبط

عده‌ای از فقیهان معادن را به صورت مطلق در هر مکانی که باشند، جزو انفال و اموال امام محسوب کرده‌اند. از قائلین به این نظریه می‌توان به مرحوم شیخ مفید، مرحوم سلار، و مرحوم کلینی اشاره کرد که در ذیل عبارت برخی از ایشان آورده می‌شود:

مرحوم سلار: انفال متعلق به مقام امامت می‌باشد و از جمله‌ی انفال، هر زمینی است که بدون جنگ و درگیری به دست آمده است... و معادن نیز از انفال می‌باشد (سلار، ۱۴۰۴ ق: ۱۴۰)

شیخ مفید: انفال در زمان حیات پیامبر متعلق به ایشان می‌باشد و بعد از ایشان متعلق به امام بعد از ایشان خواهد بود و از جمله‌ی انفال، هر زمینی است که بدون جنگ و درگیری به دست آمده است و معادن نیز جزء انفال می‌باشد (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲۷۸)

مرحوم کلینی در اصول کافی در شمار انفال می‌نویسد: و نیز جنگل‌ها و معادن و دریاها و بیابان‌ها که ویژه امام است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۵۳۸)

شیخ طوسی (ره) در نه‌ایه در بیان اقسام زمین‌ها می‌نویسد: و یکی از آنها زمین‌های انفال است، و آن هر زمینی است که اهل آن از آن بدون جنگ کوچ کرده‌اند و زمین‌های موات و قلعه کوه‌ها و جنگل‌ها و معادن و پیشکشی‌های پادشاهان و همه‌ی اینها ویژه امام است که به هر که خواسته باشد واگذار می‌کند، و به هر که خواهد می‌بخشد یا به هرگونه که بخواهد می‌فروشد

نقد این دلیل: این دلیل دلالت ندارد که معادن از مشترکات می‌باشد بلکه احتمال دارد معادن از انفال باشد ولی ائمه (ع) به جهت مصلحتی در آن خمس را واجب کرده‌اند؛ به بیان دیگر یا می‌گوییم دلیلی مبنی بر اینکه وجوب پرداخت خمس، فرع بر مالکیت است وجود ندارد و یا در صورت پذیرش چنین دلیلی در این باب، می‌توان قائل به تخصیص و استثنا بودن شد.

### ۴-۱-۳. شدت احتیاج مردم به معادن:

توضیح این دلیل اینکه برخی از معادن به گونه‌ای است که معاش مردم متوقف بر آنها می‌باشد و بدون در اختیار داشتن آنها ادامه‌ی زندگی یا غیر ممکن است و یا اینکه با حرج و دشواری فراوان همراه است و این شدت احتیاج باعث شده است که همه مردم در آن مشترک باشند.

نقد این دلیل: اولاً این دلیل به اصطلاح اخص از مدعای بحث است چراکه مردم نسبت به همه‌ی معادن احتیاج شدید ندارند و لذا دلیل مزبور تنها شامل برخی از معادن می‌گردد. ثانیاً شدت احتیاج دلالت بر اشتراک همه مردم در معادن ندارد همانگونه که همه مردم احتیاج شدید به گندم دارند ولی در آن مساوی نیستند بلکه با خرید و فروش احتیاج خود را برطرف می‌کنند؛ به بیان دیگر راه منحصر برای رفع احتیاج عموم این نیست که مالکیت آنها را به صورت مشترک بدانیم بلکه احتیاج مزبور به صورت‌های دیگر قابل برطرف شدن است.

### ۵-۱-۳. دلایل عام حلیت اشیاء

پنجمین دلیل عبارت است از این آیه‌ی مبارکه قرآن کریم «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» (بقره: ۲۹) ترجمه: (خدای متعال) همه‌ی آنچه که در زمین قرار دارد را برای شما آفریده است. ایشان در خصوص این دلیل اظهار می‌دارند که خداوند همه اشیاء را برای همه مردم حلال کرده است و در خصوص معادن، دلیلی مبنی بر تخصیص نرسیده و لذا بر طبق این آیه‌ی مبارکه، باید راه مالکیت را برای عموم مردم باز دانست

نقد این دلیل: هر چند که از این آیه شریفه اصل حلیت اشیاء فهمیده شود لکن این آیه یک دلیل عام است و در صورتی حجت است که در مقابل آن دلیل خاص مخالفی وجود نداشته باشد و لکن در ادامه‌ی مباحث، به دلایل خاصی می‌پردازیم که بر اساس آنها باید حکم به تخصیص نمود و با توجه به مخصّصات مزبور، عموم آیه‌ی مبارکه قابل استناد نیست.

البته در خصوص استدلال به این آیه‌ی مبارکه جا برای این مناقشه هم وجود دارد که تنها از این آیه معلوم می‌شود که آنچه

(طوسی، نهاییه، ۱۴۰۰ ق: ۴۱۹)

### ۲-۲-۳. دلایل قائلین به قول دوم (انفال)

برای اثبات این نظریه می‌توان به روایات متعددی تمسک کرد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

«علی بن ابراهیم فی تفسیره عن فضالہ بن ایوب عن ابان بن عثمان عن اسحاق بن عمارقال: سألت ابا عبد الله (ع) عن الانفال فقال: هی القرى آتی قد خربت وانجلی اهلها فہی لله وللرسول و ما کان للملوك فهو للامام (ع) وما کان من الارض الجزیة لم یوجف علیہ بخیل ولا راکب و کل ارض لارب لها و منها المعادن» (عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۹، ۵۳۲)

ترجمه: اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره انفال سؤال کردم حضرت فرمود: انفال آبادی‌های است که خراب شده است و اهل آن کوچ کرده‌اند پس آن اموال در مالکیت خدای (متعال) و پیامبر مکرم (ص) است. و هر آنچه مال پادشاهان بوده ملک امام است. و هر زمین جزیه‌ای که بدون جنگ فتح شده است و هر زمینی که صاحب ندارد جزء انفال می‌باشد و از آن جمله، معادن می‌باشد.

«محمد بن مسعود العیاشی فی تفسیره عن ابی جعفر (ع) قال: لنا الانفال قلت ما الانفال؟ قال منها المعادن» (عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۹، ۵۳۲)

ترجمه: امام صادق فرمود: انفال از آن ماست راوی گوید پرسیدم انفال چیست؟ فرمود: معادن از جمله آنهاست.

«محمد بن مسعود العیاشی فی تفسیره عن داود بن فرقد عن ابی عبد الله (ع) فی حدیث قال قلت: و مالانفال؟ قال: بطون الاودیة ورؤس الجبال والاجام و المعادن و کل ارض لم یوجف علیہ بخیل ولا راکب». (عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۹، ۵۳۴)

ترجمه: داود بن فرقد گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم انفال چیست؟ فرمود: داخل دره‌ها، بالای کوه‌ها و نی‌زارها، معادن و هر زمینی که بدون جنگ فتح شده است.

۴- «کتاب عاصم بن حمید الحنات عن ابی بصیر عن ابی جعفر (ع) انه قال: لنا الانفال قلت له و مالانفال؟ قال: المعادن منها». (نوری، ۱۴۰۸ ق: ج ۷، ۲۹۸)

ترجمه: ابی بصیر گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم انفال چیست؟ فرمود معادن از جمله آنهاست.

### ۲-۲-۳. نقد استدلال به روایات:

روایت ۲ و ۳ و ۴ ضعیف است و همه علماء هم به ضعف این روایات تصریح کرده‌اند زیرا این روایات مرسله می‌باشند و

همه‌ی ناقلان آنها در سلسله سند ذکر نشده است؛ به علاوه این که در مورد روایت چهارم این اشکال وجود دارد که سلسله سند به کتاب عاصم ثابت نشده است و لذا نمی‌توان به آنها تمسک کرد و فقط روایت اول معتبر است ولی در استدلال به آن روایت دو اشکال مطرح است:

الف) اشکال اول: ضمیر در واژه‌ی «منها» در پایین روایت به «کل ارض لا رب لها» برمی‌گردد نه به «انفال» و «منها» صفت و یا حال از برای این فراز است: «کل ارض لارب لها» و لذا این روایت فقط دلالت دارد بر اینکه معادنی که در زمین‌های که صاحب ندارند واقع شده، جزء انفال است و چند مؤید برای این که ثابت کنیم ضمیر در واژه «منها» به «کل ارض لارب لها» بر می‌گردد وجود دارد که ذیلاً این مؤیدات از نظر می‌گذرد: ۱- قاعده «الاقرب مقدّم علی الابعد» مؤید این است که ضمیر در «منها» به «کل ارض لا رب لها» برمی‌گردد و این بدان معناست که ضمیر باید به اقرب مراجع یا نزدیک‌ترین مرجع، برگردانده شود.

۲- در بعضی از نسخه‌ها به جای واژه‌ی «منها» واژه‌ی «فیها» آمده است که ظهور و بلکه صراحت در رجوع ضمیر به «کل ارض لا رب لها» دارد زیرا در صورتی که لفظ «فیها» صحیح باشد و ضمیر به انفال برگردد، روایت معنای صحیحی نخواهد داشت

۳- لازمه رجوع ضمیر به «انفال» مستأنفه بودن «واو» است و این درحالی است که اصل در حرف «واو» عاطفه‌بودن آن است

۴- اگر ضمیر به واژه‌ی «انفال» بر می‌گشت دیگر نیاز به «منها» نبود زیرا حضرت، در مقام برشمردن مصادیق انفال بودند و معادن را نیز ذکر می‌کردند و هیچ نیازی به آوردن لفظ «منها» نبود. (حائری، ۱۴۱۸ ق: ج ۵، ۲۵۸-۲۵۷)

ب) اشکال دوم: حداقل این احتمال وجود دارد که ضمیر در «منها» به «کل ارض لا رب لها» برگردد و با وجود چنین احتمال قابل توجهی، روایت با مشکل اجمال رو به رو خواهد شد و وقتی مشخص شود که روایت برای اثبات حکم مورد نظر با اجمال همراه است دیگر نمی‌توان به آن، برای اثبات اینکه مطلق معادن جزء انفال است تمسک نمود.

### ۳-۳. نظریه سوم: معدن تابع زمین است.

#### ۱-۳-۳. نظرات مرتبط

قائلین این نظریه بر این باورند که معادن در مالکیت، تابع

نقد این دلیل: این دلیل نسبت به معادن آشکار صحیح است ولی نسبت به معادن پنهان صحیح نمی‌باشد زیرا شخص با مالک شدن زمین، مالک توابع متعارف آن زمین می‌شود ولی معادن باطنه که برای تحصیل آنها در برخی موارد لازم است چند صد متر زمین را حفر کرد، جزء توابع متعارف زمین به حساب نمی‌آید بنابراین شخص با مالک شدن زمین مالک معادن باطنه یا معادن پنهان در دل زمین نمی‌شود.

جواب: برخی در جواب این اشکال فرموده‌اند هر چند سیره دلالت بر مالکیت شخص نسبت به معادن باطنه نمی‌کند ولی روایتی وجود دارد که این مطلب را ثابت می‌کند و آن روایت این است که حضرت رسول فرمود: «من خان جاره شبرا من الارض جعله الله طوقا فی عنقه من تخوم الارض السابعة حتی یلقى الله یوم القیامه مطوقا الا ان یتوب و یرجع». (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۵، ۳۸۶)

ترجمه: هر کس به اندازه یک وجب به همسایه‌اش خیانت کند خداوند آن را از زیر زمین تا طبقه‌ی هفتم آن به صورت طوق و گردن‌بند به گردنش می‌اندازد تا این که در روز قیامت خداوند را ملاقات کند مگر این که توبه کند و برگردد.

تقریب استدلال به روایت نبوی (ص): ظاهر روایت فوق این است که با توجه به لزوم مناسبت میان جرم و گناه انجام شده و مجازات وضع شده، این است که مجموع زمین اعم از ظاهر و باطن آن مورد غضب واقع شده است والا وجهی برای تعبیر به طوق قرار دادن زمین مغضوب تا هفت طبقه‌ی زیر آن بر گردن غاصب، وجود ندارد و لذا از این روایت مشخص می‌شود که پایین‌ترین نقاط زمین از جهت حکم با سطح زمین مساوی است (اشتهدادی، ۱۴۱۷، ج ۲۳، ۲۷۲).

نقد استدلال به روایت نبوی (ص): احتمال دارد که این عذاب از جهت تعیین شدیدترین نوع مجازات برای غاصب باشد و دلالتی بر مالکیت شخص نسبت به اعماق زمین نمی‌کند و نمی‌توان از این روایت به این نتیجه رسید که سطح زمین با طبقات زیرین، در حکم مالکیت به یک صورت می‌باشد و میان همه طبقات از جهت مالکیت اشتراک وجود دارد.

#### ۳-۴. نظریه موجه در مورد معادن باطنه

به منظور تعیین مالکیت در مورد معادن باطنه یا همان معادن پنهان ابتدا لازم است به نکته‌ای که مرحوم آیه الله خوئی متذکر شده‌اند، اشاره کنیم و آن این است که هر چند دو راه برای تملک زمین وجود دارد و آن دو راه عبارتند از: سبب اختیاری مثل خریدن

مالکیت زمین می‌باشد یعنی زمین هر حکمی از جهت انواع مالکیت داشت، معدن موجود در آن هم همان حکم را دارد بنابراین معادنی که در اراضی انفال است، جزو انفال می‌باشد و معادنی که در اراضی مفتوحه العنوة است، از جهت حکم، تابع همان زمین است و معادنی که در اراضی شخصی است ملک شخص خواهد بود.

از قائلین به این نظریه، فقیهانی چون مرحوم حلبی، مرحوم شهید ثانی، مرحوم محقق در شرائع و در میان فقیهان معاصر مرحوم آیه الله خوئی (خوئی، مستند، ۱۴۱۸، ج ۲۵، ۳۶۹)، مرحوم امام (ره) و مرحوم آیه الله بهجت قرار دارند.

مرحوم شهید ثانی می‌فرماید: معادنی که در غیر از زمینی که متعلق به امام است، وجود دارد بنا بر صحیح‌ترین قول، همه مردم در آن شریک هستند چون اصل بر عدم اختصاص است اما معادنی که در زمینی است که متعلق به امام است آن معدن، متعلق به امام می‌باشد و همه این احکام در غیر از معادنی است که شخص به تبع زمین و یا با احیاء مالک شده است زیرا این معادن مختص به آن شخص می‌باشد (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱، ۱۳۹).

مرحوم محقق حلی می‌فرماید: اگر شخصی زمینی را احیا کند و معدنی در آن یافت شود به تبع آن زمین، مالک معدن نیز می‌شود (حلی، شرائع، ۱۴۰۸، ج ۳، ۲۲۲).

مرحوم آیه الله خوئی می‌فرماید: بعید نیست که بگوییم زمینی که در اراضی انفال می‌باشد جزء انفال است ولی زمینی که در غیر اراضی انفال می‌باشد از انفال نیست. (خوئی، مستند، ۱۴۱۸، ج ۲۵، ۳۶۹)

مرحوم امام هم می‌فرماید: معدن در صورتی که به تبع زمین و یا با احیاء، ملک شخص خاصی نباشد جزء انفال می‌باشد (موسوی خمینی، بی تا، ج ۱، ۳۶۹).

مرحوم آیه الله بهجت اظهار می‌دارند: معادن تابع زمین می‌باشند و این تبعیت هم در حکم و ضعی، ملکیت است و هم در حکم تکلیفی، اباحه (بهجت، جامع المسائل، ج ۲، ۵۲۴).

#### ۲-۳-۳. دلایل قائلین به قول سوم (تبعیت)

مهم‌ترین دلیل این گروه از فقها تمسک به سیره عقلانی است به این بیان که سیره عقلا بر این است که هر شخص مالک چیزی شد مالک توابع آن نیز می‌باشد بنابراین هر شخص مالک زمینی باشد مالک معدن موجود در آن هم می‌باشد زیرا معدن موجود در زمین از توابع زمین محسوب می‌شود.

برگشت به نظریه‌ی سوم یعنی به نظریه تبعیت می‌باشد؛ به این معنی که مراد کسانی که معادن را جزء مشترکات و یا انفال دانسته‌اند معدنی است که در زمینی وجود دارد که خود آن زمین جزء مشترکات و یا انفال است و بر این مطلب شواهدی وجود دارد که به منظور رعایت اختصار در پایین فقط به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

مرحوم شهید اول در کتاب دروس که یکی از معروف‌ترین کتاب‌های فقهی است، نظریه کسانی که معادن را جزء انفال می‌دانند را مورد پذیرش قرار نداده است و در خصوص نظریه‌ای که مورد قبول و پذیرش می‌باشد، می‌فرماید: معادن جزء مشترکات می‌باشد ولی در جائی دیگر از همین کتاب می‌فرماید: اگر کسی معدنی را در زمین مملوکی بیابد، معدن موجود در آن زمین در مالکیت صاحب زمین قرار خواهد گرفت (عاملی، ۱۴۱۲ ق: ۳۴۳)

شاهد دیگر اینکه مرحوم شهید ثانی به این تفصیل تصریح دارند؛ ایشان در این خصوص می‌فرمایند: معادنی که در غیر از زمینی که متعلق به امام است وجود دارد بنابر صحیح‌ترین قول، همه مردم در آن شریک هستند چون اصل عدم اختصاص است اما معادنی که در زمینی است که متعلق به امام است آن معدن، متعلق به امام می‌باشد و همه این احکام در غیر از معادنی است که شخص به تبع زمین و یا با احیاء مالک شده است زیرا این معادن مختص به آن شخص می‌باشد. ظاهر قسمت آخر این عبارت این است که اگر معدن در زمینی باشد که در ملکیت شخص خاصی قرار دارد مسلم و پذیرفته شده است که مختص به خود آن شخص می‌باشد و از این اقوال و نقل قول‌ها مشخص می‌شود که آنچه که در میان فقیهان مورد اختلاف می‌باشد عبارت است از معادنی که در غیر از زمین مورد تملک شخصی قرار داشته باشد و الا در خصوص زمین‌های شخصی، نظریه‌ی پذیرفته شده در میان فقیهان و صاحب نظران عبارت است از نظریه تبعیت و به این ترتیب معلوم می‌گردد که در این خصوص اختلاف نظری میان فقها وجود ندارد.

#### ۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نظر به نقش قابل توجهی که درآمد حاصل از معادن در بودجه عمومی کشور و درآمد اشخاص دارد و از طرف دیگر با توجه به لزوم بررسی امکان خصوصی سازی در این بخش و با توجه به اینکه بر اساس اصل دوم و چهارم قانون اساسی،

و دیگری غیراختیاری مثل به ارث رسیدن ولی بالأخره این دو راه، در مورد زمین به یک سبب واحد بر می‌گردد و آن احیاء زمین است که امام (ع) فرمود: «من احیا ارضا فهی له» پس سبب اصیل برای مالکیت همان احیاء است و سایر تملکات بعدی و از پی آن، از متفرعات احیا محسوب می‌گردد و واضح است که این سبب فقط به مقدار احیاء و حیزت، موجب ملکیت می‌شود و محدوده‌ی احیاء اشخاص ظواهر زمین است نه بواطن و قسمت‌های پنهان آن؛ مخصوصاً اگر باطن آنقدر عمیق باشد که جزو زمین محسوب نشود مثل طلا و نقره و نفت پس وقتی این بواطن به واسطه احیاء زمین، مملوک نشده‌اند ملک کسی نیست و بر موات بودن خود باقی می‌مانند و چون هر زمین مواتی جزء انفال و ملک امام (ع) می‌باشد و لذا در این موارد نیز حکم به همین صورت خواهد بود.

به دیگر سخن، مشروعیت مالکیت منوط است به وجود سبب و چون از یک طرف تنها سبب مالکیت زمین، عبارت است از حیزت و از طرف دیگر، قسمت‌های پنهان مادام که این سبب در مورد آن تحقق پیدا نکرده، نمی‌توان حکم به مالکیت آن نمود در حالی که شخصی تنها نسبت به حیزت ظاهر زمین، اقدام نموده است؛ در نتیجه باید گفت به دلیل فقدان سبب، مالکیت شخصی در مورد آنها منتفی است.

البته در خصوص سیره عقلا باید گفت که در صورتی هم که سیره‌ی مزبور بر ملکیت چند طبقه پائین و بالای زمین را مورد پذیرش قرار دهیم ولی این سیره، آنقدر دلالت ندارد که تا بتوان بر اساس آن اثبات ملکیت تا عمق زیاد زمین را نمود. (خوئی، ۱۴۱۲ ق: ج ۳، ۵۸)

نتیجه: نظریه‌ی صحیح این است که قائل به تبعیت شویم به این نحو که زمین هر حکمی داشته باشد، معدن موجود در آن نیز همان حکم را دارد بنابراین اگر معدن در زمین انفال باشد در این صورت، معدن هم جزء انفال خواهد بود و اگر معدن در ظاهر زمین یا مقداری پایین باشد که سیره عقلائی بر ملکیت شخص وجود دارد در این صورت، شخص مالک زمین مالک معدن هم می‌شود ولی اگر معدن آنقدر داخل زمین باشد که سیره بر مالکیت نسبت به آن مقدار نداشته باشیم معدن جزء انفال است چراکه زمینی که معدن در آن است از انفال می‌باشد.

#### ۵-۳. اثبات وحدت نظر فقیهان بر نظریه تبعیت

با دقت و بررسی اقوال فقیهان در مسأله‌ی مورد بحث می‌توان به این نتیجه رسید که دو نظریه‌ی اول و دوم قابل



مشخص شود که یک نظریه‌ای از سوی همه فقها مورد پذیرش قرار گرفته است، از اعتبار کافی و کامل‌تری برخوردار خواهد بود. آنگاه به مهم‌ترین دلیلی که می‌توان بر اساس آن به نتیجه فوق رسید پرداخته شد که دلیل عمده براین که مالک زمین مالک توابع آن نیز می‌باشد، سیره مستمره عقلا می‌باشد و محدوده‌ای که می‌توان به این دلیل استناد نمود نیز مشخص گردید و بر اساس آن معلوم گردید که بر طبق نظریه‌ی تبعیت، مالکیت معادن در چه محدوده‌ای تابع مالکیت اصل زمین است. در یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کلی در مورد مالکیت معادن از منظر شریعت اسلام و بنابر وحدت نظری که در میان فقیهان در این مقاله به اثبات رسید، باید گفت که هر نوع معدنی اعم از اینکه جزو معادن ظاهره (معادن آشکار که در روی زمین قرار دارد) باشد و یا از معادن باطنه (معادنی که در اعماق زمین می‌باشد)، در مالکیت، تابع مکانی است که در آن یافت می‌شود ولی باید به این نکته توجه داشت که معادنی که در اعماق زیاد زمین قرار دارد، ملک اشخاص نمی‌باشد بلکه جزء انفال است و حکم انفال را دارا می‌باشد و این تبعیت در مورد مالکیت‌های شخصی، در خصوص معادنی است که در عمق زیاد نباشد و لذا معادنی مانند نفت هر چند که در ملک شخصی باشد، در مالکیت، تابع مالکیت زمین نیست بلکه در زمره‌ی انفال قرار دارد و تبعیت تنها در مورد معادنی است که یا در سطح زمین باشند و یا در عمق کم، وجود داشته باشند.

مشروعیت قوانین و اقدامات اجرایی مبتنی است بر انطباق آنها با موازین شرعی؛ ایجاب نمود تا در پژوهش شایسته‌ای در مورد مالکیت معادن به بررسی امکان و حدود خصوصی سازی در این بخش پرداخته شود و نیز بررسی اینکه امکان رسیدن به یک وحدت نظر در میان فقها و حقوق‌دانان اسلامی در مبحث فوق، تا چه میزان و اندازه‌ای است. این مقاله بر اساس دلایل و مستندات شرعی به بحث از مالکیت معادن پرداخته که طی آن ابتدا دیدگاه صاحب نظران در عرصه‌ی فقه و حقوق اسلامی مطرح گردید؛ در این زمینه تصور ابتدایی و معروف این است که در مسأله مالکیت معادن سه نظریه وجود دارد که عبارتند از: نظریه اول: همه معادن جزء مشترکات می‌باشند و نظریه دوم: معادن مطلقاً جزء انفال می‌باشند و نظریه سوم: معادن تابع زمینی هستند که در آن یافت می‌شوند.

ولی با دقت بیشتر می‌توان در مسأله حاضر به یک وحدت نظر در میان فقیهان دست یافت؛ چراکه بر اساس تحقیقات صورت گرفته در این مقاله مشخص گردید که همه‌ی فقها اجماع دارند بر این که معدن در مالکیت، تابع مکانی است که در آن واقع است به این معنا که مالک مکانی که معدن در آن واقع شده است، مالک معدن نیز می‌باشد و در حکم به تبعیت اختلافی در میان ایشان وجود ندارد و این نتیجه‌گیری حائز اهمیت است از آن جهت که اگر مشروعیت یک نظریه را به این صورت بدانیم که آن نظریه مورد پذیرش همه فقیهان باشد، نظریه تبعیت از این ویژگی برخوردار است به علاوه اینکه وقتی

## منابع

- قرآن  
 اراکی (مالکیه المعادن).  
 اشتهاردی، علی پناه (۱۴۱۷ ق). مدارک العروه. دار الاسوه للطباعة و النشر؛ تهران: اول.  
 بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ ق). حدائق. دفتر انتشارات اسلامی؛ قم: اول.  
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ش). مالکیت معادن. فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۳.  
 حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ ق). ریاض السالکین. مؤسسه آل البيت، قم: اول.  
 حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه. مؤسسه آل البيت؛ قم: اول.
- حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰ ق). سرائر. دفتر انتشارات اسلامی، قم: دوم.  
 حلی، نجم الدین (۱۴۱۰ ق). مختصر النافع. مؤسسه المطبوعات الدینییه، قم: ششم.  
 خویی، سیدابوالقاسم موسوی (بی تا). المستند فی شرح العروه الوقتی. بی تا: بی جا.  
 خوئی، ابوالقاسم. موسوعه الامام خوئی (۱۴۱۸ ق). مؤسسه احیا آثار الامام خوئی، قم: اول.  
 سلار، حمزه بن عبد العزیز (۱۴۰۴ ق). مراسم العلویه. منشورات الحرمین، قم: اول.  
 طرابلسی، ابن براج و قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق). دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: اول.

- طوسی، ابوجعفر (۱۴۰۰ ق). نهاییه فی مجرد الفقه و الفتوی. دار  
الکتاب العربی، بیروت: دوم.
- طوسی، ابوجعفر (۱۳۸۷ ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. المكتبه  
المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، تهران: سوم.
- عاملی، زین الدین (۱۴۱۲ ق). الروضه البهیة. انتشارات دفتر  
تبلیغات اسلامی، قم: اول.
- عاملی، زین الدین (۱۴۱۳ ق). مسالك. مؤسسه المعارف الاسلامیه،  
قم: اول.
- عاملی، محمد بن محمد (۱۴۱۲ ق). البیان. محقق، قم: اول
- (۱۴۱۷ ق). دروس الشرعیة. دفتر انتشارات اسلامی، قم:  
دوم.
- عاملی، بهاءالدین (۱۴۲۹ ق). جامع عباسی. دفتر انتشارات اسلامی  
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: اول.
- علی محمدی طاهر (۱۳۹۳ ش). بررسی فقهی مالکیت معادن با  
رویکردی بر قوانین موضوعه، مقالات کنگره بین المللی  
فرهنگ و اندیشه دینی.
- فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۵). بهره برداری از منابع طبیعی در نظام  
اقتصاد اسلامی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، دوره ۶، شماره ۲۱،  
۳۰-۱.
- کلینی، ابو جعفر (۱۴۰۷ ق). کافی. دار الکتب الاسلامیه، تهران:  
چهارم.
- گیلانی، فومنی، محمدتقی بهجت (۱۴۲۶ ق). جامع المسائل.. دفتر  
معظم له، قم، دوم.
- محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل. مؤسسه  
آل البيت، بیروت: اول.
- محقق حلی، نجم الدین (۱۴۰۸ ق). شرائع الاحکام. مؤسسه  
اسماعیلیان، قم: دوم.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). مقنعه. کنگره جهانی هزاره  
شیخ مفید، قم: اول.
- موسوی، روح الله (بی تا). تحریر الوسیله. مؤسسه مطبوعات  
دارالعلم، قم: بی ش.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام. دار احیاء التراث  
العربی، بیروت، هفتم.
- همدانی، آقا رضا (۱۴۱۶ ق). مصباح الفقیه، مؤسسه الجعفریه  
لاحیاء التراث، قم، اول.
- یزدی، سید مصطفی و محقق، داماد (۱۴۰۶ ق). قواعد فقه. مرکز  
نشر علوم اسلامی تهران، دوازدهم.